

پوپولیسم ملی‌گرای ترامپی با تکنوکراسی بوروکراتیک بایدنی، دوروی یک سکه‌اند

اقتدارگرایی باتاج دلار و قلعه وال استریت



■ **احسان شیخون**

در روزگاری که امریکا خود را میراث‌دار انقلاب علیه سلطنت و نماد جمهوریّت در جهان می‌داند، جنبشی نو ظهور با شعار «نه به پادشاهی» در فضای سیاسی و دانشگاهی این کشور سر برآورده است. حرکتی که در نگاه نخست ممکن است، نوعی کنش نمادین یا واکنش فرهنگی به تیار پادشاه‌ستیز امریکایی‌ها به نظر برسد اما در عمق خود پاسخی است به احساس خطر از بازتولید نوعی سلطنت مدرن در واشینگتن؛ سلطنتی نه با تاج و تخت، بلکه با «رسانه، قدرت نظامی و شبکه‌های اقتصادی». جنبش «نه به پادشاهی» در ماه‌های اخیر در میان طیفی از روزنامه‌نگاران، اساتید علوم سیاسی، فعالان مدنی و جوانان دانشگاهی گسترش یافته است. این جنبش بر این باور است که ایالات متحده، به‌رغم ظاهر دموکراتیک خود، به‌تدریج در حال حرکت به سوی تمرکز قدرت در دستان یک فرد یا حلقه‌ای محدود از نخبگان است؛ وضعیتی که به‌زعم آنان تفاوت چندانی با سلطنت ندارد، جز در لباس مدرن‌تر و مشروع‌ترش.

■ **پادشاهی در چهره‌های مختلف**

■ **جمهوری**

از منظر تاریخی، ایالات متحده بر پایه نفی پادشاهی و مخالفت با تمرکز قدرت بنا شد. اما همان‌طور که بسیاری از تحلیلگران امریکایی، از آلماز جانشون تاناسی فریز هندار داده‌اند، روند قدرت در امریکا در همه‌های اخیر به سمت شخصی‌سازی پیش‌رفته است. ریاست‌جمهوری در واشینگتن دیگر صرفاً یک مقام اجرایی نیست، بلکه به نوعی مقام نمادین، کاربرماتیک و گاه فراتر از قانون تبدیل شده است. دوران دونالد ترامپ این پدیده را به اوج رساند. ترامپ نه تنها با زبان پوپولیستی و حمله به نهادهای دموکراتیک، بلکه با شیوه حکمرانی مبتنی بر وفاداری شخصی و بی‌اعتنایی به سنت‌های قانونی، نوعی «پادشاهی انتخابی» را در ذهن بخش بزرگی از جامعه امریکایی نهادینه کرد. او با شعار «تنها من می‌توانم امریکا را نجات دهم» خود را نه رئیس‌جمهور، بلکه منجی و قهرمان ملت معرفی کرد. در نتیجه، الگوی اقتدارگرایی شخصی در قالب مشروعیت انتخاباتی، برای نخستین‌بار در تاریخ مدرن امریکا قابل مشاهده شد. اما نکته محدود به ترامپ نیست. حتی در دولت بایدن، تمرکز تصمیم‌گیری در کاخ سفید و شورای امنیت ملی ادامه یافته و نهادهای نظارتی کنگره یا رسانه‌ها به‌طور مؤثری تضعیف شده‌اند. بایدن در عرصه سیاست خارجی با اختیارات گسترده نظامی استفاده کرده و کنگره را عملاً در برابر عمل انجام‌شده قرار داده



ترامپ با شعار «تنها من می‌توانم امریکا را نجات دهم» خود را نه رئیس‌جمهور، بلکه منجی و قهرمان ملت معرفی کرد. در نتیجه، الگوی اقتدارگرایی شخصی در قالب مشروعیت انتخاباتی، برای نخستین‌بار در تاریخ مدرن امریکا قابل مشاهده شد ولی مشکل فقط ترامپ نیست بلکه مسئله‌های ساختاری است

رفتاری که برخی استادان روابط بین‌الملل آن را «اقتدارگرایی لیبرال» می‌نامند.

از نگاه جنبش «نه به پادشاهی»، هر دو حزب بزرگ امریکا، چه جمهوریخواه و چه دموکرات، در عمل به بازتولید همان چرخه سلطه شخصی کمک کرده‌اند. در یک‌سو، پوپولیسم ملی‌گرای ترامپی و در سوی دیگر، تکنوکراسی بوروکراتیک بایدنی؛ هر دو در نهایت، شهروند را به تماشاکر صحنه‌ای بدل کرده‌اند که تصمیم‌های کلان در آن پشت درهای بسته گرفته می‌شود.

■ **ثروت، رسانه و اسطوره رهبر منجی**

جنبش «نه به پادشاهی» ریشه‌های شکل‌گیری

جراحی ژئوپلیتیک انرژی جهان از گلوگاه ونزوئلا

ترامپ دنبال امپراتوری نفت است نه جنگ با کارتل‌های موادمخدر



دنبال شکلهی دوباره به ژئوپلیتیک انرژی در جهان چندقطبی است. در نگاه تیم ترامپ، نفت نه فقط یک کالای استراتژیک، بلکه سلاحی ژئوپلیتیک است؛ ابزاری برای بازگرداندن هژمونی امریکا در جهانی که دیگر مطیع واشینگتن نیست. در سال‌های اخیر، چین به‌بزرگ‌ترین خریدار نفت ونزوئلا بدل شد، قراردادی که به پکن امکان می‌داد از طریق پرداخت‌های تهراتی، عملیاتش مهمی از نفت امریکایی لاتین‌را از مدار دلار خارج کند. همین موضوع زنگ خطر را در کاخ سفید به صدا درآورد. ترامپ و مشاورانش بارها هشدار داده‌اند، ونزوئلا با ذخایر نفتی عظیمش «تحت کنترل



از منظر ژئواکونومیک، ونزوئلا برای امریکا سه نقش کلیدی دارد: منبع عظیم انرژی در نیم‌کره غربی و جایگزین بالقوه برای نفت خلیج فارس؛ اهرمی برای کنترل جریان انرژی به سوی چین و مهار ابزاری برای بازگرداندن نقش دلار در بازار جهانی نفت، در برابر تلاش‌های چین و روسیه

اقتدارگرایی مدرن را در سه محور می‌بیند: پول، رسانه و اسطوره رهبر منجی. در گام نخست، پول به مرکز ثقل سیاست امریکا بدل شده است. انتخابات بدون سرمایه‌گذاری میلیاردی در دلار، عملاً ناممکن است. ساختار لابی‌گری و ائتلاف شرکت‌های فناوری و صنایع نظامی با سیاستمداران، به گونه‌ای است که رئیس‌جمهور به نماینده‌منافع کلان اقتصادی تبدیل می‌شود، نه نماینده مردم. این «شرافیت سرمایه» همان پادشاهی نوین است؛ تاجش دلار است و قلعه‌اش وال‌استریت.

در گام دوم، رسانه‌ها که زمانی ابزار روشنگری و نظارت عمومی بودند، اکنون بخشی از بازی قدرت شده‌اند. فاکس نیوز، CNN و حتی شبکه‌های اجتماعی، هر کدام در تولید تصویر «منجی ملی» نقش دارند. شخصیت‌سازی برای بازتخریب روایت‌های دروغین و حذف صداهای منتقد، فضا را به گونه‌ای شکل داده‌اند که انتخاب بین نامزدها به انتخاب میان اسطوره‌ها بدل شده؛ نه میان برنام‌ها. در نهایت، اسطوره رهبری کاربرماتیک همان حلقه آخر تزخیره است. ترامپ، در ظاهر، نماد اقتدار و وطن‌پرستی، بایدن، تصویر غفلت‌پذیر و تجربه‌رد. هر دو در قامت پادشاهانی ظاهر می‌شوند که باید در برابر دشمنان خارجی از ملت محافظت کنند و ملت، به جای مشارکت فعال در سیاست، به رعیتی مدرن بدل می‌شود که فقط در روز

پیش‌بینی آینده‌سیاسی امریکا کار آسانی نیست

اما روند‌های موجود نشانه‌هایی نگران‌کننده دارند. تمرکز قدرت در کاخ سفید، استفاده فزاینده از ابزارهای نظارتی و اطلاعاتی، کنترل فضای دیجیتال و تلاش برای مدیریت روایت‌های رسانه‌ای، همگی به نوعی به مهندسی افکار عمومی انجامیده‌اند. برخی پژوهشگران، از جمله فرانسیس فوکویاما، می‌گویند اقتدارگرایی در امریکا نه در قالب کودتا، بلکه از درون نهادهای قانونی رشد می‌کند؛ اقتدارگرایی در لباس دموکراسی. در این فضا، جنبش «نه به پادشاهی» بیش از آنکه جنبشی ضدترامپی باشد، جنبشی ضد ساختار است؛ اعتراضی به نظامی که شهروند را از مرکز تصمیم‌گیری دور کرده و مفهوم «حاکمیت مردم» را به شعار تبلیغاتی تقلیل داده است. این حرکت اکنون در حال یافتن مسیرهای نهادی‌تر است. برخی استادان دانشگاه‌های نیویورک و شیکاگو در حال تدوین بیانیه‌هایی هستند که خواستار محدود کردن اختیارات رئیس‌جمهور، افزایش شفافیت مالی احزاب و اصلاح نظام انتخاباتی‌اند. در چند ایالت، گروه‌های مدنی با شعار «بازگردان قدرت به مردم» کمپین‌هایی برای تغییر سازوکار تأمین مالی انتخابات راه انداخته‌اند. با این حال، مخالفان این جنبش نیز کم نیستند. آنان معتقدند چنین شعارهایی بیش از آنکه راه‌حل باشند، نشانه‌بحران اعتمادند. به باور آنان، در دنیای پر از تهدیدهای خارجی، از چین تا روسیه، امریکا نیازمند رهبری قدرتمند است، نه بازگشت به ساختارهای پراکنده تصمیم‌گیری. جنبش «نه به پادشاهی» را می‌توان نمادی از بیداری مدنی در امریکا دانست؛ تلاشی برای بازخوانی دوباره معنای جمهوریت در قرن بیست‌ویکم. اما این حرکت در عین حال آیینهای است از بحرانی عمیق‌تر: بحران مشروعیت، بحران اعتماد و بحران نمایندگی.

امریکا امروز در نقطه عطفی تاریخی ایستاده است. یا باید با بازسازی نهادهای دموکراتیک و کاهش تمرکز قدرت، به اصول نخستین خود بازگردد، یا شاهد تثبیت نوعی «پادشاهی انتخابی» در قرن جدید باشد؛ پادشاهی که نه در کاخ بکینگهام، بلکه در کاخ سفید اقامت دارد. شاید شعار «نه به پادشاهی» در ظاهر ساده و رادیکال باشد اما در عمق خود یادآور پرسش بنیادینی است که از ۱۷۷۶ مردم مستعمرات بریتانیا را به شورش واداشت: چه کسی باید بر مردم حکومت کند؟ ملت یا پادشاه؟ در قرن بیست‌ویکم، پاسخ به این پرسش ساده ولی ریشه‌دار است: «بازگردان جمهوریت به جمهوری».

پیش‌بینی آینده‌سیاسی امریکا کار آسانی نیست

۱۲ پرونده

کهنه سربازان امدادرسان امریکایی

ابزار دست ارتش اسرائیل

■ **زهرا سادات آفرینی**
ممکن است در غزه، تیراندازی فعلاً متوقف شده باشد اما کهنه سربازان مسلح ارتش ایالات متحده که زمانی در محل‌های توزیع کمک در غزه گشت‌زنی می‌کردند، می‌گویند آماده و مایل به بازگشت به کار هستند. در یحیوچه عدم قطعیت در مورد آینده طرح توزیع کمک‌ها بحث‌برانگیز بشردوستانه، یکی از پیمانکاران اصلی اعلام کرد به کار خود در منطقه ادامه خواهد داد. بیانیه شرکت UG Solutions به حضور مستمر پیمانکاران نظامی خصوصی امریکایی در غزه، در شرایطی صادر شد که احزاب سیاسی فلسطینی و جامعه بین‌المللی امدادرسان، با چنین اقدامی مخالف هستند. کارمندان این شرکت که بسیاری از آنها کهنه سربازان نیروهای ویژه ایالات متحده هستند، از ماه می تاکنون امنیت چهار محل توزیع کمک‌ها که بنیاد بشردوستانه غزه آن را اداره می‌کند را تأمین کرده‌اند و این در حالی است که سازمان ملل تأیید کرده است که صدها فلسطینی در طول مسیرهای منتهی به محل‌های کمک‌رسانی این بنیاد در اشر تیراندازی ارتش اسرائیل کشته شده‌اند. سخنگوی این شرکت در بیانیه یاد شده نوشت: «وضعیت غزه احتمالاً در کوتاه‌مدت تا میان مدت وخیم خواهد بود چرا که بقایای حماس و قبایل برای کنترل محله‌ها، شهرها و کل نوار غزه رقابت می‌کنند. UG آماده است تا به همکاری خود با بنیاد بشردوستانه غزه یا هر سازمان بین‌المللی یا سازمان‌های غیردولتی محلی که معتقدند افزایش وضعیت امنیتی، کارکنان، کمک‌های امدادی و خطوط لجستیکی آنها را بهتر محافظت می‌کند، ادامه دهد».

■ **اسرائیل در مسیر تخریب سازوکار بشردوستانه**
منتقدان تأکید دارند، بنیاد بشردوستانه غزه علاوه بر اینکه اصول به کارگیری نگرهبان مستقر و اصول بشردوستانه را نقض می‌کند، بلکه با مجبور کردن فلسطینی‌ها به پیاده‌روی‌های طولانی تا جنوب غزه، عملاً به ابزاری در دست سیاست‌های اسرائیل تبدیل شده است. محافظت می‌کند، ادامه دهد».



اسرائیل، فعالیت خود را از سر خواهد گرفت. او ابراز خوش‌بینی کرد که این موضوع در توافقنامه گنجانده شده باشد که این آژانس‌های سازمان ملل هستند که می‌دانند چگونه کمک‌ها را در مقیاس بزرگ و به شیوه‌ای بشردوستانه ارائه دهند و آنها را به ابزاری برای آوارگی و عملی ظالمانه تبدیل نکنند. این آژانس‌های سازمان ملل هستند که ظرفیت خود را برای انجام این کار نشان داده‌اند و قرار است برای ارائه بخش عمده‌ای از کمک‌ها به آنها اعتماد شود.» لوی گفت: «پیش‌بینی می‌شود، اسرائیل تاجایی که توان دارد، انجام این کار را دشوار خواهد کرد».

■ **نفوذ سیا در امور بشردوستانه**

یکی دیگر از پیمانکاران بنیاد بشردوستانه غزه نیز اعلام کرد: قصد دارد به‌دوامت خود در غزه ادامه دهد. از زمان تأسیس این سازمان غیرانتفاعی، شرکتی به نام Safe Reach Solutions یک به کارمند سابق سیا آن تأسیس کرده و

در اوپوینگ ثبت شده است، به عنوان پیمانکار اصلی آن فعالیت داشته است. سوابق شرکتی در اوپوینگ نشان می‌دهد: این شرکت در یک کمک‌رسانی بنیاد امور بشردوستانه غزه (GHF) به عنوان شرط آتش‌سوز و تحویل گروگان‌ها بین اسرائیل و حماس تعطیل شده است. البته این بنیاد به اصلاح خواهد شد از این رو، همچنان به همکاری با بنیاد بشردوستانه غزه ادامه می‌دهد. در واقع، اوضاع آن‌چنان تصور می‌شود به‌قدرت است، آنچه اکنون از دونالد ترامپ می‌بینیم، رویکردی تأوم با تصاحب تمام‌عیار و اقتدارگرایی در دولت ایالات متحده است و همه اینها با عراق نیست.

■ **مت‌اسلج خبرنگار سیاسی**
به‌رغم توقف موقت، «مهمچنان فعال» هستند. سخنگوی این شرکت گفت: «ما